

۱۴۷۱۸۷۲

گلچین اشعار حماسی شاهنامه فردوسی

جنگ بیژن با فرود

والقاسم فردوسی

به کوشش: میلاد صافدل

www.ketab.ir

سرشناسه: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. عنوان قرارداد: شاهنامه برگزیده. عنوان و نام پدیدآور: جنگ بیژن با فرود / تالیف ابوالقاسم فردوسی؛ به کوشش میلاد صافدل. مشخصات نشر: تهران: ایرمان، ۱۳۹۵. مشخصات ظاهری: ۶۲ ص. شابک: ۶-۲-۹۷۲۹۳-۶۰۰-۹۷۸. وضعیت فهرست نویسی: فیبا. فروست: گلچین اشعار حماسی شاهنامه فردوسی: شعر فارسی قرن ۴. شناسه افزوده: صافدل، میلاد، ۱۳۶۸ گردآورنده. رده بندی کنگره: ۱۴۱۳۹۵/ش PIR۴۴۹۱. رده بندی دیویی: ۸۱/۲۱. شماره کتابشناسی: ۲۲۰۱۵۲۰

تهران: خنجران: انشگاه، کوچه رستمی، پلاک ۶
تلفن ۲۷۲۲۰۶۴۴ - ۰۹۱۲۰۸۴۶۶۱۹۵

گلچین اشعار حماسی شاهنامه فردوسی

جنگ بیژن و فرود

ابوالقاسم فردوسی

به کوشش: میلاد صافدل

ناشر: انتشارات ایرمان

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۵

تیراژ: ۵۰۰ جلد

شابک: ۶-۲-۹۷۲۹۳-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال

فهرست

۵	مقدمه
۱۱	تاریخ
۱۳	آرامی یافتن فرود از آمدن طوس
۱۵	رفتن فرو و تخوا به دیدن لشکر
۱۷	آمدن بهرام به فرود به
۲۰	باز آمدن بهرام نزد
۲۱	کشته شدن ریونیز برد
۲۲	کشته شدن زراسپ از دست
۲۳	جنگ طوس با فرود
۲۵	رزم گیو با فرود
۲۸	جنگ بیژن با فرود
۲۹	کشته شدن فرود
۳۱	لشکر کشیدن طوس و کشته شدن پلاسان از دست بیژن
۳۴	تنگ شدن ایرانیان از برف
۳۵	گرفتن بهرام کبوده را
۳۶	رزم ایرانیان با تژاو
۳۹	آگاه شدن افراسیاب از طوس و سپاه او
۴۱	شبیخون کردن پیران بر ایرانیان
۴۳	باز خواندن کیخسرو طوس را
۴۶	درنگ خواستن فریبرز از پیران در جنگ
۴۷	شکسته شدن ایرانیان به جنگ ترکان

- ۵۲ بازگشتن بهرام به جُستن تازیانه به رزمگاه
- ۵۵ کشته شدن بهرام بر دست تژاو
- ۵۷ کشتن گیو تژاو را به کین بهرام
- ۶۰ بازگشتن ایرانیان به نزد خسرو
- ۶۱ استار کاموس کشانی

مقدمه

الفاسم فردوسی از لحاظ زنده کردن تاریخ و داستان ملی و از جهت نفس از به دیدن به زبان فارسی بی شبهه بزرگترین شاعر ایران زمین است. و دیگر سرایان و گویندگان ما در این هنر به پایه او نمی‌رسند استادی به بزرگی تاریخ که در بهای به جهان ادبیاتمان گشود هم او بود که پارسی را زنده کرد و با شرایب سخن، ادبیات را ماندگار کرد. تا آنجا که آوازه‌اش تا کرانه‌ها پیچید. فردوسی یکی از ستارگان درخشان آسمان ادب فارسی و از مفاخر نام آور ملت ایران است. به سبب همین عظمت مقام و مرتبت، زندگی او مانند سایر بزرگان درجه اول ایرانی با افسانه‌ها و روایات مختلف آمیخته شده دریا شخصی زین بزرگی و مقام، شرح حال و تاریخ زندگیش ناقص و مجهول است و آنچه بر ما معلوم است اندکی از بسیار است. تولد او در سال ۳۲۹ در قریه داران ناحیه طبران طوس بوده یعنی همان جا که امروزه آرامگاه اوست. فردوسی مردی وطن پرست و در میهن پرستی استوار بود. این مطلب را می‌توان در نامی جای شاهنامه و خصوصاً از شور و عشق فردوسی که در ستایش ایران و نژاد ایرانی است و به خوبی آشکار است یافت بطوریکه سی و پنج سال برای سرودن شاهنامه رنج می‌برد و تمام دارایی خود را از دست می‌دهد و در پایان عمر تهیدست می‌شود چرا که عشق به ایران و ایرانی تا آنجا در وجودش رسوخ کرده بود که بر آن شد تاریخ میهن خود و افتخارات گذشته آنرا که در خطر نیستی و فراموشی می‌دید احیا کند و بتواند از

بلاغت و فصاحت معجزه آسا و شیوایی سخن خود بهره مند شود و آن را از زوال و فراموشی برهاند. و باید گفت که در این راه خدایی کرد. تا آنجا که حتی در مرگ پسرش از ادامه کار باز نایستاد تا شاهنامه را همانگونه که از نامش بر می آید جاودان نماید، برای ایرانی که می خواست جاودان ماند. زبان از گفتن هر آنچه در این ۳۵ سال بر او گذشته قاصر است باشد که پاسش «بداریم این دردانه تاریخ را». فردوسی از تاریخ نیاکان خود و از داستانها - افسانه ها و تاریخ ایران اطلاع و یا به داشتن آنها شوق و علاقه داشت و ترس از خانوادگی وی را بر این داشت که بدون مشوق و محرک، خود به این کار عظیم دست زند. در حالیکه تذکره نویسان در شرح حال فردوسی نوشته اند: که از به تشویق سلطان محمود به نظم شاهنامه پرداخت و علت این اثر بسیار آن است که نام محمود در نسخ موجود شاهنامه، که دومین نسخه شاهنامه فردوسی است توسط خود شاعر گنجانیده شده، نسخه اول شاهنامه که مختصر بود به منظوم ساختن متن شاهنامه ابومنصوری، موقعی آغاز شده رد، که ۱۹ سال از عمر دولت سامانی باقی بود و اگر فردوسی تقدیم منظومه خود را به پادشاهی لازم می شمرد ناگزیر به درگاه آل سامان که خاندان سلطنتی آن زمان بود، روی می نمود و به هر حال نمی توانست در آن تاریخ به درگاه سلطانی که هنوز روی کار نیامده بود بشتابد. محمود، ترک زاد غزنوی، به تنها در شاهنامه استاد طوس تأثیری نداشت، بلکه تنها کار او قصد قتل و سرکشی آن به گناه دوست داشتن نژاد ایرانی و اعتقاد به تشیع بوده است و بس.

نظم داستانهای حماسی:

فردوسی ظاهراً در اوان قتل دقیقی حدود «۳۶۹ - ۳۷۶» به نظم داستانهایی مشغول بوده و بعضی از داستانها که منفردند «بیژن و گرازان»، را باید در رأس همه قرار داد. داستان بیژن و گرازان یا رزم بیژن و گرازان و

یا داستان «منیژه و بیژن»، از داستانهای مشهور قدیم بود که غیر از فردوسی از بعضی از شعرای دیگر عهد غزنوی نیز اشاراتی از آن دیده می‌شود و این ابیات منوچهری یکی از آن اشارات است:

شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک چو بیژن در میان چاه او من
ترا چون منیژه بر سر چاه دو چشم من بر او چون چشم بیژن
در یک قطعه منسوب به فردوسی نیز اشاراتی به داستان بیژن می‌بینیم:

در ایران، نه بیژن هنوز به زندان افراسیاب اندر است
و این بیت را نیز از مرثیة فراوان داستان بیژن و منیژه حکایت می‌کند تا بدانجا که تصاویر آنها را در ایوان‌ها و بر دیوار خانه‌ها نیز نقش می‌کرده‌اند. فردوسی بنابر آنچه از تحقیق در سبک کلام وی در داستان بیژن و گرازان برمی‌آید، این داستان را در ایام جوانی ساخته بود. یکی از دلایل این مدعا استعمال الفهای اطلاق فارانی است که زیاده از لزوم در این داستانها مشاهده گردیده و دلایل آن است که فردوسی چنانکه در دیگر موارد شاهنامه دیده می‌شود، هنوز به نهایت خستگی و استادی و مهارت نرسیده بود. برای مثال در میان نود بیت از یک قصه است این داستان ابیات زیر دارای الفهای اطلاق است:

که چون رزم سازه بر سر	به پیچید بر خویشتن بیژن
ببرم فراوان سران را	ز تورانیان من بدین خنجر
به چربی کشیدش به بند انا	به پیمان جدا کرد از او خنجر
گو دست بسته برهنه سرا	چو آمد به نزدیک شاه اندرا
یکی را ز پولاد پیراهنا	یکی دست بسته برهنه تن
فزونی سگالد همی برهن	نبینی که این بدکنش دیمنا

یعنی ده درصد ابیات با قافیه‌هایی که الف‌های زائد دارد استعمال شده و این وضع در اشعار فردوسی کمتر مشهود است. تاریخ شروع نظم

شاهنامه درست معلوم نیست ولی از چند اشاره فردوسی می‌توان تاریخ تقریبی آن را معین کرد. شروع کار فردوسی حدود سال‌های ۳۷۵ - ۳۷۱ هجری می‌باشد.

فردوسی از امرای نزدیک کسی را لایق آن نمیدانست که اثر عظیم و جاودان خود را بدو تقدیم کند و همواره در پی بزرگی می‌گشت که سزاوار آن اثر بدیع باشد و سرانجام محمود غزنوی بزرگترین پادشاه عصر خود را یافت.

من آن نام را رخ گرفتم به نال	همی رنج بردم به بسیار سال
ندیدم سزای جزا و بخشیده‌یی	پگاه کیان بر درخشنده‌ای
همه این سخن بر آسمان نبود	جراز و خامشی هیچ درمان نبود
به جایی نبود هیچ پادشاه	جراز نام شاهی نبود افسرش
که اندر خور بر رخ بر می‌خورد	اگر نیک بودی بشایستی
سخن را نگه داشتم سال بست	بدان تا سازوار این گنج کیست
جهاندار محمود با فر و ج...	که او را کند ماه و کیوان سجود
بیامد نشت از بر تخت داد	ج... انداز چون او ندارد بیاد

از این ابیات بخوبی ثابت می‌شود که فردوسی همواره در فکر آشنایی با پادشاهی بزرگ بوده که شاهنامه خود را بناء و بنیاد و آخر کار قرعه بنام محمود زد. گویا این امر در شصت و پنج یا شصت و شش سالگی شاعر حدود سال «۳۹۴» یا «۳۹۵» اتفاق افتاد. در این زمان فقر و تهیدستی او به نهایت رسیده و ضیاع و عقار مورث خود را راه نظم حماسه ملی ایران از دست رفته بود.

نخستین نسخه منظوم شاهنامه شهرت بسیار یافته بود و طالبان از آن نسخه‌ها برداشتند و با آنکه پدید آورنده آن شاهکار به پیری گراییده بود و تهیدستی بر او نهیب می‌زد، هیچیک از بزرگان و آزادگان با دانش که از منظومه زیبایش بهره‌مند می‌شدند در اندیشه پاداشی برای آن آزاده مرد

بزرگوار نبودند در حالی که او نیازمند یاری آنان بود و می‌گفت:

چو بگذشت سال از برمِ شصت و پنج فزون کردم اندیشهٔ درد و رنج
به تاریخ شاهان نیاز آمدم به پیش اختر دیر ساز آمدم
بزرگان و با دانش آزادگان نبشتند یکسر سخن رایگان
نشسته نظاره من از دورشان تو گفتی بدم پیش مزدورشان
جنایت ازیشان نبند بهرام بگفت اندر احستشان زهرام
مسکینه‌های کهن بسته شد وزان بند روشن دل خسته شد

در چنین حالی بود که دلالت تبلیغاتی محمود ترک زاد به اندیشهٔ استفاده از شهرت دستان زادهٔ بزرگوار طوس افتادند. و او را به صلوات جزیل محمود، برای گسترش نام و آوازه خود به شاعر می‌داد، امیدوار کردند و بر آن داشتند که شاهنامه خود را که تا آن هنگام بنام هیچکس نبود به اسم او در آورد. او نیز پذیرفت و بدین ترتیب یکی از ظلمهای فراموش ناشدنی تاریخ انجام یافت. فراموش باز به تجدید نظم و ترتیب و تنظیم نهایی شاهنامه و افزودن داستانهای نوساز و ده بر آن همت گمارد و به مدح محمود غزنوی در موارد مختلفی از آن استفاده و داخت و نسخه دوم شاهنامه در سال ۴۰۰ - ۴۰۱ هجری آماده تقدیم به دستگاه ریاست و سلطنت محمودی شد و فردوسی از ارتکاب این استیلا بر آن دید که می‌بایست! بدین گونه که پس از ختم شاهنامه آنرا از غزنین به طوس برد و به محمود تقدیم کرد و خلاف انتظاری که داشت مورد توجه و محبت پادشاه غزنین قرار نگرفت و با آنکه بنا بر روایت مختلف پادشاه غزنی تعهد کرده بود که در برابر هر بیت یک دینار بدو بدهد بجای دینار درهم داد و این کار مایهٔ خشم دهقان بزرگ منش طوس گشت چنانچه بنا بر همان روایت همهٔ درهم‌های محمود را به حمامی وقفای بخشید! علل اختلاف فردوسی و محمود بسیار است و مهمترین آنها اختلاف نظر آن دو بر سر مسائل سیاسی و نژادی و دینی است. فردوسی در شاهنامه

بارها بر ترکان تاخته بود و حال آنکه محمود ترک زاده بود و سرداران او همه ترک بودند و او و فرزندانش فقط با «تاجیکان» به پارسی سخن می‌گفتند و با این احوال طبعاً تحمل دشنامهای فردوسی به ابا و اجداد او برایش دشوار بود. بدتر از همه اینها فردوسی شیعه بود و مانند همه شیعیان در اصول دین به معتزلیان نزدیکی داشت و بالاتر از اینها مشرب فلسفی او هم از جای جای شاهنامه آشکار است. اما محمود دشمن هر شیعه و کشنده و بردار کننده هر معتزلی و هر فلسفی مشرب بود. او سنی متعجب و دینی خشک خام‌اندیشی بود و فقط با خام‌اندیشانی که به گرد او زمین تابان مالش در خراسان و ری و هندوستان می‌گشودند سر سازگاری داشت نه با آزاده مرد درست اندیشه آزاد فکری چون فردوسی که از پشت آزادگان ریشه‌ها آمده بود.

فردوسی این آزاد، مرد کهن حربۀ تکفیر را بالای سر خود دید و تهدید شد که به جرم الهاد در زندان پیلان ساییده خواهد شد. پس ناگزیر از دام بلاگریخت و از غیبت به هرات رفت و با اسماعیل و راق پدر ازرقی شاعر پناه پرد و شش ماه در خانه آن آزاده مرد پنهان بود تا طالبان محمود به طوس رسیدند و بازگشتند و چوب فرود می‌ایمن شد از هرات به طوس و از آنجا به طبرستان نزد پادشاه شیعه و با بآوندی آن دیار بنام «سپهبد شهریار» رفت و بدو گفت که در این شاهنامه همه سخن از نیاکان بزرگ تو می‌رود، بگذار تا آنرا بنام تو کنم. لیکن او را بیغ محمود لرزان بود و بدین کار تن در نداد. بعد از این حوادث فردوسی از طبرستان به خراسان بازگشت و آخرین سالهای نومیدی و ناکامی خود را به تجدید نظرهای نهایی در شاهنامه و بعضی افزایشها بر ابیات آن گذراند تا به سال ۴۱۱ هجری در زادگاه خود «باز» در گذشت و در باغی که ملک او بود مدفون گردید، و همانجا مزار اوست.